

کیفیات مشدده جرم و بررسی لزوم قصد نسبت به تحقق آن

سیدعلیرضا میرکمالی*، مصطفی عبدالهی نیسیانی**

چکیده

اساس جرایم عمدی بر وجود اراده استوار است. شخصی که در ارتکاب رفتار خود، سوء قصد مجرمانه نداشته باشد عرفاً و قانوناً شایسته مجازات نیست. علم به اوضاع و شرایط اصلی وقوع جرم، که معمولاً در تعاریف قانونی جرم گنجانده شده است و جزئی از رکن مادی می باشد، از این قاعده مستثنا نیست و هنگامی مرتکب شایسته سرزنش است که از وقوع شرایط و شیوه های مطلوب قانون گذار درباره ارتکاب جرم آگاه باشد یا رفتار خود را از مصادیق آن بداند. این شرایط اصلی گاه با شرایطی که با عنوان کیفیات مشدده شناخته می شوند خلط شده است. افزون بر آن، اختلاف نظر وسیعی در خصوص تأثیر علم به کیفیات مشدده در قوانین و دکترین کیفری مشاهده می شود. این در حالی است که شناسایی کیفیات مشدده و لزوم یا عدم لزوم آگاهی مجرم به تحقق آن، تأثیر بسزایی در مسئولیت کیفری او برجای می گذارد. در این نوشتار معیارهایی برای تفکیک این دو نوع شرط، از جمله توجه به میزان تشدید مجازات ارائه می گردد. علاوه بر آن، با توجه به ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و رویه قضایی ایالات متحده که برآمده از اصول کلی حقوق کیفری است، احراز قصد به علل مشدده جرم در فرض افزایش چندین برابری مجازات، ضروری شمرده می شود.

واژگان کلیدی: شرایط و اوضاع احوال جرم، کیفیات مشدده، عنصر مادی، عنصر روانی، قصد

* استادیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
samirkamali@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق اقتصادی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
abdelaahimostafa@gmail.com

مقدمه

مجازات در وهله اول، توسط قانون‌گذار و با توجه به سیاست کیفری مخصوص به خود تعیین می‌شود (ولیدی، ۱۳۸۸: ۴۱۴). در کنار این واقعیت، تناسب میان جرم و مجازات از جمله اصول پذیرفته شده در حقوق کیفری است. یکی از نمونه‌های رعایت این تناسب، تعیین حداکثر و حداقل برای مجازات است که در اکثر جرایم تعزیری مشاهده می‌شود. تعیین این حداقل و حداکثر با توجه به شرایط ارتکاب جرم، مجرم یا بزه‌دیده بر عهده قاضی رسیدگی کننده پرونده است؛ اما در مواردی که جرایم دارای کیفیت مشدده شخصی یا عینی باشد، به قاضی این اجازه داده شده است که مجازاتی فراتر از حداکثر مجازات جرم ساده را اعمال نماید. این کیفیات که به عنوان کیفیت مشدده از آن یاد شده است، شامل کیفیت عام یا خاص می‌شوند. کیفیات خاص، شرایطی هستند که در صورت تقارن آن با عنوان مجرمانه خاص، منجر به افزایش مجازات می‌گردد و در مقابل، تقارن شرایط مشدده عام با هر جرمی، مسئولیت کیفری متهم را بیش از مجازات مقرر افزایش می‌دهد.

کیفیت مشدده، شرایط وقوع جرم یا شرایط مجرم یا بزه‌دیده است که منجر به افزایش مجازات می‌شود؛ اما برخلاف شرایط و اوضاع و احوالی که رکن مادی جرم هستند، تأثیری در ساختار جرم ندارند و صرفاً منجر به تشدید مجازات می‌شوند. به همین خاطر در لزوم قصد به این شرایط تردید وجود دارد.^۱ لزوم علم به کیفیات مشدده وقتی اهمیت پیدا می‌کند که به یاد آوریم برخلاف کیفیات مخففه که قاضی می‌تواند در صورت وجود این کیفیات، مجازات را تخفیف دهد، در کیفیات مشدده، قاضی در صورتی به این کیفیات ترتیب اثر می‌دهد که قانون‌گذار اجازه داده باشد (فتحی، ۱۳۷۹: ۷۹).

هر جرمی از دو عنصر مادی و معنوی تشکیل شده است. عنصر مادی به طور خاص شامل سه بخش رفتار فیزیکی، شرایط و اوضاع و احوال و نتیجه رفتار مجرمانه است. آنچه در این مقاله مورد مذاقه قرار خواهد گرفت، بخش شرایط و اوضاع و احوال و عنصر روانی مربوط به آن است. در نتیجه، قسمت اول و سوم عنصر مادی موضوعاً از بحث خارج خواهند بود؛ چه آنکه هیچ اختلافی میان صاحب نظران در لزوم علم به رفتار فیزیکی و نتیجه در جرایم عمدی و مقید وجود ندارد. البته در باب لزوم علم به شرایط و اوضاع و احوال وقوع جرم در جرایم عمدی نیز هیچ تردیدی روا نیست؛

۱. در این نوشتار، منظور از شرایط و اوضاع و احوال جرم، همان طور که در کتب حقوق کیفری آمده است، همان شرایطی است که در شکل‌گیری عنصر مادی جرم مؤثر هستند. در مقابل این واژه، از کیفیات مشدده استفاده شده است. این کیفیات نیز شامل شرایط وقوع جرم می‌شوند؛ با این تفاوت که نقشی در شکل‌گیری و ساختار عنصر مادی نداشته و صرفاً میزان مجازات را افزایش می‌دهند.

چون این شرایط جزئی از عنصر مادی هستند و بزهکار باید از نظر روانی بر ارتکاب جرم انجام یافته، قصد مجرمانه و عمد داشته باشد (حق پناهیان و عامری، ۱۳۹۳: ۴۵)؛ اما شباهت و بعضاً خلط شرایط اصلی جرم^۱ با کیفیات مشدده^۲ گاه مشکل ساز شده است و در سرنوشت کیفری متهم تأثیر متفاوتی خواهد گذاشت. در مبانی و معیارهای این تمایز در دکترین و رویه قضایی ایران معیار مشخصی مشاهده نمی شود. علاوه بر تمامی این اختلافات، در فرض تشخیص و تمیز شرایط و اوضاع و احوال وقوع جرم از کیفیات مشدده، در زمینه تأثیر وجود علم یا جهل به کیفیات مشدده اختلاف نظر وجود دارد. بنابراین دو مسئله اصلی مبنای این نوشتار خواهد بود: اول آنکه با توجه به شباهت های میان این دو نوع شرط مقارن با جرم، چگونه می توان آن ها را از یکدیگر تمیز داد؛ دوم آنکه آیا علم به وقوع کیفیات مشدده جرم همانند علم به عناصر مادی جرم برای تشکیل جرم لازم است یا علم متهم تنها به عناصر مادی جرم اختصاص دارد و از آن فراتر نمی رود. این تمایز، امری بدیع در قوانین ایران نیست و در کشورهای حقوق کامن لا نیز در این باره سردرگمی هایی وجود دارد (Singer & D.knoll, 2000: 203). در این نوشتار برای پاسخ گویی به سؤالات خود تا حدودی نیز به حقوق کامن لا گریز زده شده است. علت انتخاب این نظام حقوقی، وجود بستر قضایی برای پاسخ به این شبهات و پرونده های گسترده و معروف در خصوص علم به کیفیات مشدده با توجه به اصول کیفری عام الشمول است. همان طور که در ادامه اشاره خواهد شد، حقوق دانان بعضاً در اعمال مجازات اشد بر فردی که علم به کیفیت مشدده نداشته است، هیچ شکمی ندارند و در مقابل، گروهی اعمال مجازات اشد را منوط به علم به آن کیفیت یا شرط می دانند. از همین روی در کنار این شرایط و اوضاع و احوال وقوع جرم، از شرایط مشدده جرم نیز صحبت خواهد شد. بنابراین قسمتی از نوشتار به تفاوت این دو نوع از شرایط اختصاص یافته است. در بخش اول، به تأثیر علم و اراده متهم در هنگام انجام رفتار مجرمانه در شکل گیری جرم یا تشدید مجازات پرداخته می شود. در بخش دوم نیز کیفیت و میزان تأثیر علم در هریک از انواع شرایط مندرج در مواد قانون مورد بررسی قرار می گیرد. آنچه در ابتدا باید متذکر شد، آن است که منظور از جهل در هر مورد جهل موضوعی و منظور از علم، علم به شرایط موضوعی خواهد بود؛ چون جهل به حکم مگر در شرایط خاص بر اساس یک اصل کلی، رافع مسئولیت کیفری نخواهد بود و این موضوع در بخش سوم بحث خواهد شد.

1. Element circumstances
2. Aggravating circumstances (sentencing factors)

۱. انواع شرایط مؤثر در ارتکاب جرم

شرایط جرم در واقع شیوه اعمال فعل یا ترک فعل مجرمانه یا اوضاع و احوال و اوصاف شخصی است که در مجرم یا مجنی علیه جمع می‌شود. در یک تقسیم‌بندی کلی، شرایط وقوع جرم به دو دسته شرایط به‌عنوان عنصر اصلی جرم و شرایط به‌عنوان کیفیات مشدده تقسیم می‌گردد. از آنجا که تمایز میان کیفیات مخففه و شرایط اصلی جرم، مشکل‌ساز نیست، این کیفیات موضوعاً از بحث خارج‌اند.

۱-۱. شرایط به‌عنوان شرط موضوع و نهاده جرم

دومین بخش از عنصر مادی عبارت است از مجموعه شرایط و اوضاع و احوالی که مقنن وجود یا نبود آن‌ها را برای تحقق جرم ضروری دانسته است.

«برای تحقق هر جرمی فعل یا ترک فعل باید در شرایط خاصی رخ داده باشد که این شرایط ممکن است مربوط به مجرم، جرم، قربانی، زمان و مکان ارتکاب جرم، مال موضوع جرم یا هر چیز دیگری باشد» (میرمحمدصادقی، ۱/۱۳۹۴: ۲۵).

همان‌طور که گفته شد، شرایط و اوضاع و احوال، جزئی از عنصر مادی جرم محسوب می‌گردد و شامل تمامی حالاتی می‌شود که حدوث آن در شیوه رفتار متهم، عمل متهم را به سمت رفتار جرم‌انگاری شده توسط قانون‌گذار می‌کشاند. در واقع، اگر این شرایط در هنگام وقوع جرم وجود نداشته باشد، جرم مدنظر قانون‌گذار حداقل در عنوان مجرمانه منظور اتفاق نیفتاده است؛ برای مثال جرم ازهاق نفس در حالتی اتفاق می‌افتد که مجنی‌علیه، محقون‌الدم باشد و اگر مهدورالدم باشد، جرم ازهاق نفس محقق نخواهد شد. در جرم سرقت شرط است که مال متعلق به غیر باشد یا در جرم عمل منافی عفت شرط است که بین طرفین رابطه زوجیت وجود نداشته باشد. در غیر این صورت، جرایم مذکور محقق نخواهند شد. پس نکته مهم در این نوع از شرایط، دادن وصف مجرمانه به رفتار متهم است و در صورت وجود نداشتن شرط، آن وصف از عمل متهم زائل خواهد شد و نمی‌تواند تحت این عنوان پیگیری شود.

۱-۲. شرایط به‌عنوان کیفیت مشدده جرم

منظور از شرایط مشدده در این نوشتار، همان علل اختصاصی تشدید مجازات است که در برخی جرایم به‌طور مشخص وجود دارد. این شرایط در برابر شرایط عمومی تشدید که در خصوص اکثر جرایم حکم عامی دارند و شامل تعدد و تکرار هستند، قرار می‌گیرند و به دو دسته کیفیات عینی (فعلی) و شخصی (فاعلی) تقسیم می‌شوند. کیفیات مشدده فعلی مربوط به وقایع خارجی است، مثل شرایط ارتکاب جرم. اما شرایط فاعلی کیفیاتی است که در شخص بزه‌کار وجود دارد (شامبیاتی، ۱۳۹۳: ۸۵).

این نوع از شرایط به هیچ عنوان عنصر اصلی جرم را تشکیل نمی‌دهند؛ چه آنکه عنصر تشکیل‌دهنده جرم به‌مثابه شرط لازم در وقوع جرم است و در صورت تحقق نیافتن آن، اصولاً جرم مدنظر قانون‌گذار به وقوع نمی‌پیوندد. پس نسبت‌دادن وصف عنصر تشکیل‌دهنده به این نوع شرایط بلاوجه است؛ هرچند عده‌ای از آن به‌عنوان عناصر تشکیل‌دهنده جرم یاد کرده‌اند (اردبیلی، ۱۳۹۷/۲: ۱۴۶). به نظر می‌رسد که علت این تقسیم‌بندی، آن است که از منظر این صاحب‌نظران، تمایزی میان این دو دسته از شرایط وجود ندارد. به دیگر سخن، این شرایط (چه شرایط مشدد و چه شرایط اساسی) صرفاً فاکتورهایی هستند که در صورت وقوع آن‌ها، متهم را با مجازات سنگین‌تری روبه‌رو می‌سازد و در صورت تحقق نیافتن آن، هیچ خدشه‌ای به وصف مجرمانه رفتار متهم وارد نمی‌کند؛ برای مثال ضرب و جرح غیر عمدی در تصادفات رانندگی در صورت تقصیر به مجازات مقرر در مواد ۷۲۵ و ۷۲۶ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات منجر می‌شود؛ اما در صورت نبود این شرایط هم وصف مجرمانه مدنظر قانون‌گذار از آن سلب نمی‌شود.

معیار مرسوم می‌که برای تفکیک این دو نوع شرط وجود دارد، از این تفاوت حاصل می‌شود که کیفیات مشدده بدون آنکه عنوان مجرمانه را تغییر دهد یا در عناصر مادی جرم تأثیری بگذارد، منجر به تشدید مجازات می‌شود؛ اما شرایط اصلی جرم، جزئی از عناصر و ساختار جرم را تشکیل می‌دهد. به‌رغم وجود معیار مشخص برای تمایز میان این دسته از شرایط، در مواردی این تفکیک به‌آسانی صورت نمی‌گیرد. توضیح آنکه برخی از شرایط و اوضاع و احوال جرم، عنوان مجرمانه را تغییر می‌دهد؛ یعنی اثبات‌نشدن تحقق این شرط باعث می‌شود که جرم مدنظر قانون‌گذار به وقوع نپیوندد؛ اما از طرف دیگر مانع از آن نیست که عنوان مجرمانه دیگری با مجازات خفیف‌تر به آن تحمیل نشود. این دسته از شرایط، ویژگی هر دو نوع شرط مقارن با جرم را داراست. به دیگر سخن، از طرفی زایل‌کننده وصف جرم مدنظر قانون‌گذار است و از طرفی، وصف مجرمانه را به‌طور کلی زایل نمی‌کند؛ بلکه با عنوانی خفیف‌تر روبه‌رو می‌سازد. در واقع پرسش آن است که آیا شرط احصان در ارتکاب جرم زنای محصنه موضوع ماده ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی که منجر به مجازات سنگین‌تر از جرم زنا است، یک شرط مشدده است یا جزئی از عنصر مادی جرم. آیا جرم زنای محصنه، در ماهیت جرمی متمایز از جرم زناست یا خیر. به همین ترتیب، قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات در ماده ۶۹۷ از جرم افتراء یاد کرده است. این جرم از لحاظ عنصر مادی اهانت، همانند جرم توهین موضوع ماده ۶۰۸ است. بدین جهت جرم افتراء نوعی توهین محسوب می‌شود. حال سؤال مهم در این مورد آن است که آیا شرط جرم‌بودن وصف انتسابی به توهین‌شونده در ماده ۶۹۷ قانون مجازات بخش تعزیرات کیفیت مشدده است یا شرط اصلی جرم. این اختلاف برآمده از این واقعیت است

که گروهی افترا را عناوینی مجرمانه جدای از عنوان توهین می‌دانند. این گروه شرط مذکور را شرط به‌عنوان عنصر اصلی در نظر گرفته و معتقدند که زایل شدن این شروط باعث می‌شود وصف مجرمانه برداشته شود؛ حال اینکه ممکن است متهم به‌عنوان مجرمانه دیگری کیفر شود و مدخلیتی در بحث نخواهد داشت.

در حقوق کشورهای همچون ایالات متحده برای ایجاد تمایز میان این دو دسته، راه‌حلهایی را در رویه قضایی پیشنهاد کرده‌اند؛ برای نمونه بر اساس قوانین این کشور، نوع اسلحه استفاده شده در جرایم ارتكابی، تأثیر بسزایی در میزان مجازات دارد. به دلیل همین اختلاف فاحش در میزان مجازات به واسطه نوع اسلحه، رویه قضایی این شرایط (نوع اسلحه) را از جنس شرایط اصلی جرم در نظر گرفته است.^۱ در مثال دیگری، میزان مواد مخدر محمول در صورتی که منجر به افزایش مجازات گردد، جزء شرایط اصلی محسوب شده است (Calkinst, 2000: 975).

دکترین جزایی اغلب در صورتی که عناوین به هم نزدیک باشند، آن‌ها را از یک عنوان می‌پندارند و در نتیجه شرایط مذکور در ماده را از شرایط مشدد می‌دانند:

«توهین به اعتبار شخصیت و طرف اهانت یا به اعتبار شیوه و نحوه ارتكاب (مثلاً هجونمودن که عبارت است از توهین به شکل منظوم یا منثور که الفاظ و عبارات را به گونه‌ای به یکدیگر مرتبط می‌کند، مثل هجویه‌هایی که گاهی شاعر و ادیبان در مورد شاهان می‌سروده‌اند...). یا به اعتبار کیفیت و ماهیت توهین (مثل افترا به موجب ماده ۲۴۵ قانون مجازات اسلامی یا قذف به موجب ماده ۲۴۵ قانون مجازات اسلامی یا افترای عملی... که مشدد گشته و مجازات آن تشدید می‌گردد)» (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۵/۳: ۱۸۷)

همان طور که در این خصوص مشاهده می‌شود، جرایمی از جمله قذف و توهین تحت عنوان واحد بیان شده‌اند و شرایط آن‌ها، شرایط مشدد در نظر گرفته شده است.

برخی از حقوق‌دانان انگلیسی، جرم احراق و تخریب را دو جرم متفاوت فرض کرده‌اند و برخی دیگر معتقدند که این دو جرم ماهیتاً متفاوت نیستند. به نظر می‌رسد که دو جرم احراق و تخریب ساده از نظر قانون‌گذار ایران، دو جرم ماهیتاً متفاوت نیست؛ بلکه احراق یکی از شیوه‌های ارتكاب جرم تخریب است و باعث تشدید مجازات می‌شود (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۵/۳: ۲۱۶).

1. United States v. Alberta, 1235-36 (1996).

درواقع، در نظر اول شرط به آتش کشیده شدن جزء شرایط به عنوان عنصر اصلی است؛ اما در صورت دوم جزء شرایط مشدده جرم لحاظ شده است. معیار تفکیک نویسنده ظاهراً عنوان بندی قانون بوده است که جرم احراق را ذیل عنوان جرم تخریب آورده است.

به نظر می رسد در مواردی که قانون گذار به صراحت معیاری برای تفکیک این دو نوع از شرایط عنوان نکرده است و به احتمال زیاد هم در هنگام نگارش به آن توجهی نداشته است، باید به این نکته پرداخت که اکثر شرایط مقارن با جرم در حقوق ایران تأثیر بسزایی بر افزایش چندین برابری مجازات دارند؛ برای مثال مجازات جرم سرقت ساده (ماده ۶۶۱ قانون مجازات اسلامی «بخش تعزیرات») سه ماه و یک روز تا دو سال است؛ ولی مجازات سرقت مسلحانه (ماده ۶۵۱ و ۶۵۲) تا ۲۰ سال نیز افزایش می یابد و در صورت سرقت حدی، مجازات به قطع دست (ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی) خواهد رسید یا حد زنا در صورت وجود شرایط مشدده (ماده ۲۲۴ قانون مذکور) از مجازات شلاق به اعدام تشدید می شود. در مثالی دیگر، میزان ماده مخدر در جرم اخفا، نگهداری و حمل ماده مخدر تأثیر و افری بر افزایش مجازات می گذارد؛ به گونه ای که منجر به افزایش مجازات از یک ضربه شلاق به اعدام می شود. همان طور که خواهیم دید در برخی از دکتترین حقوقی و به خصوص با حاکمیت قانون جدید مجازات اسلامی، اثبات وجود عنصر معنوی در خصوص کیفیات مشدده تأثیری در تشدید مجازات نخواهد داشت؛ بنابراین احتساب این شرایط به عنوان کیفیات مشدده و در نتیجه توجه نکردن به اراده متهم در خصوص شرایط مقارن با جرم، باعث تحمیل مجازاتی بسیار سنگین بر متهم بدون توجه به اراده او در تحقق شرایط مشدده در جرایم عمدی می شود. پس التفات به میزان افزایش مجازات در تعیین و تشخیص کیفیات مشدده از اوضاع و احوال اصلی جرم، نقش مهمی را ایفا می کند. به همین خاطر در صورت ابهام، در فرض افزایش مجازات به میزان چشمگیری، باید اصل را بر آن گذاشت که شروط مطرح شده در مواد قانون، شرایط و اوضاع و احوال اصلی جرم هستند، نه شرط مشدده مجازات. به این معنا که این دو رفتار، به دلیل تفاوت در خورملاحظه مجازات میان آنها، دارای دو ماهیت و عنوان مجرمانه متفاوت هستند و شروط مذکور، جزء شرایط و اوضاع احوالی است که برای تحقق آن جرم خاص مدنظر بوده است، نه اینکه برای تشدید جرمی دیگر وضع شده است. این تحلیل که به طور مفصل در ادامه به آن پرداخته خواهد شد، با تفسیر به نفع متهم سازگارتر خواهد بود.

۲. لزوم قصد به تحقق شرایط مؤثر در ارتکاب جرم

به اعتقاد بزرگانی همچون ارسطو، فضیلت و رذیلت اخلاقی به قلمرو اعمالی مربوط می شود که از روی اراده انجام می شود و علاوه بر آنکه اراده اساس اخلاق است، قانون گذار باید در تعیین

مجازات به آن توجه کند (برنج‌کار، ۱۳۸۰: ۱۳۸). علاوه بر آن، علم به تحقق جرم که سازنده قصد تبعی است، در جرم‌انگاری مؤثر خواهد بود؛ اما این نظر در خصوص شرایط وقوع جرم، حداقل در نظر برخی صاحب‌نظران به‌طور کامل مراعی نیست و این امر در مواردی مثل کیفیات مشدده به‌دلیل آنکه از اجزای تشکیل‌دهنده جرم محسوب نمی‌شوند، مورد اختلاف قرار گرفته است.

۱-۲. لزوم قصد به تحقق شرایط و اوضاع و احوال اصلی جرم

قصد مجرمانه، مترادف با سوءنیت است و آن اراده جهت یافته به مقاصد نهی شده در حقوق جزاست (شامبیاتی، ۳۷۰: ۱۳۷۴). در تحقق علم به این بخش، کمتر کسی شک می‌کند؛ زیرا سوءنیت و سوءقصد در جرایم عمدی در حالاتی ظاهر می‌شود که متهم، جرم را همان‌گونه که قانون‌گذار خواسته و با علم و اراده به شرایط آن انجام دهد. به بیان دیگر، برای احراز مجرمیت، بزهدکار باید بر ارتکاب آن قصد مجرمانه داشته باشد (نوربها، ۱۳۷۸: ۱۹۶). بنابراین، علم موضوعی به شرایطی که جزء عنصر مادی جرم هستند و با وجود آن‌ها عمل متهم رنگ و بوی جرم را به خود می‌گیرد، لازم است؛ برای مثال سارقی که مالی را می‌دزدد، باید بداند که آن مال متعلق به دیگری است؛ چون یکی از شرایط تحقق جرم سرقت آن است که مال ربوده شده متعلق به دیگری باشد. در واقع، تصور شخص درباره اینکه مال سرقت شده در ملکیت غیر قرار ندارد (مال خود او یا بلاصاحب است)، موجب تزلزل عنصر روانی و زوال مسئولیت کیفری به‌طور کلی می‌شود (میرمحمدصادقی، ۲/۱۳۹۴: ۲۸۴). توضیح آنکه برخلاف دسته بعدی از شرایط که تأثیری در مسئولیت اصلی بزهدکار به‌واسطه جرم انجام شده ندارد، در صورت جهل موضوعی به شرایط و اوضاع و احوال اصلی جرم، اصولاً جرمی محقق نمی‌شود. همچنین از تلفیق مقررات بند ب ماده ۲۹۱ و ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی چنین برداشت می‌شود که هرگاه جانی در حین ارتکاب جنایت با اعتقاد و نیت مهدورالدم بودن مجنی علیه مرتکب جنایت شود و برخلاف اعتقاد جانی ثابت شود که مجنی علیه مهدورالدم نبوده است، در این صورت جنایت به منزله شبه عمد تلقی خواهد شد. به‌عنوان مثال بعدی یکی از شرایط و اوضاع و احوال وقوع جرم جاسوسی، ضرر به سیاست‌های داخلی

۱. این امر در مواردی که شرط به‌صورت سلبی است، مانند عدم رضایت در جرم تجاوز به عنف، با عدم وجود آن، و در مواردی که شرط به‌صورت ایجابی است، مانند وجود سلاح در جرم سرقت مسلحانه، با وجود شرط، ایجاد می‌شود.
۲. هرگاه مرتکب جهل به موضوع داشته باشد، مانند آنکه جنایتی را با اعتقاد به اینکه موضوع رفتار وی شیء یا حیوان و یا افراد مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است به مجنی علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد، ...

و خارجی کشور است؛ پس اگر تسلیم اسرار از روی غفلت یا اشتباه صورت بگیرد، رفتار شخص مصداق جرم جاسوسی محسوب نمی شود (میرمحمدصادقی، ۲/۱۳۹۴: ۱۳۶).

۲-۲. لزوم قصد به تحقق کیفیات مشدده

در این فرض باید میان دو نوع کیفیت مشدده قائل به تفکیک شد:

اول، عوامل مشدده‌ای که به صراحت علم و اراده به آن لازم دانسته شده است، مانند ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات که اشعار می‌دارد: «هرکس با توجه به سمت یکی از رؤسای سه قوه... در حال انجام وظیفه یا به سبب آن توهین کند.» از آنجا که قانون‌گذار به وجود علم به شرایط تصریح کرده است، متهم علاوه بر داشتن قصد اهانت که وجود آن مفروض است، باید شخصیت طرف مقابل را در نظر گرفته و از سمت و مقام او نیز آگاهی داشته باشد.

دوم، عوامل مشدده که در خصوص لزوم قصد یا عدم آن در قانون سخنی به میان نیامده است. در اینکه جهل به این دسته از شرایط یا اشتباه درباره آن‌ها موجب سقوط اصل مسئولیت در خصوص جرم واقع شده نخواهد شد، شکی وجود ندارد؛ چه آنکه عناصر مادی و روانی موردنیاز جرم محرز و جرم محقق شده است؛ اما درباره امکان سقوط مجازات شدیدتر به واسطه جهل به این شرایط، نظرات متفاوتی وجود دارد که در نهایت سرنوشت کیفری متفاوتی را برای بزهکاران رقم خواهد زد. گروهی معتقدند: «اگر اشتباه به یکی از عناصر اصلی یا یکی از کیفیات مشدده تعلق گیرد، بدون شک باعث ازبین رفتن فرض تعمد می‌شود.» (صانعی، ۱۳۵۲: ۱۸۹)

یا آنکه «اگر اشتباه به یکی از کیفیات مشدده تعلق گیرد، بدون شک موجب زوال قصد می‌شود و اشتباه کیفیت مشدد جرم را بی‌تأثیر می‌گذارد» (اردبیلی، ۲/۱۳۹۷: ۱۴۶).

در تأیید این نظر می‌توان به اجمال و احتمال گفت که اصل در جرایم و مجازات بر وجود علم و اراده است و هر رفتاری که در نظام کیفری جرم شناخته می‌شود، باید با سوءنیت صورت گیرد؛ مگر آنکه قانون به صراحت، سوءنیت را لازم نداند. بنابراین اگر کسی اراده در عمل داشته باشد، مرتکب جرم شده است و اشتباه که از مصادیق بی‌احتیاطی و جرایم غیرعمدی است، نیازمند تصریح در قانون دارد؛ زیرا اساس جرایم عمدی، بر وجود اراده استوار است (Bohlander, 2009: 59). در تأیید این نظر یکی از حقوق‌دانان این‌گونه استدلال می‌کند که آنچه داخل در عنصر مادی جرم باشد، باید تحت لوای نیت مجرمانه قرار گیرد. بنابراین آنچه مجازات را تشدید می‌کند، کیفیتی بر موضوع جرم است و آگاهی مرتکب برای تحقق آن ضروری است (محمدخانی، ۱۳۹۵: ۲۰۹).

در مقابل این نظر، گروهی معتقدند که علم به شرایط و اوضاع و احوال مشدده به هیچ‌وجه در سرنوشت کیفری متهم تأثیر نخواهد گذاشت. این افراد میان شیوه ارتکاب جرم و اصل جرم تمایز

قائل شده‌اند و معتقدند که اصل ارتکاب جرم است که نیاز به علم و اراده دارد و نه شیوه آن. در واقع تفاوت بین کلاهبرداری ساده و مشدد تنها در شیوه ارتکاب جرم است و عنصر مادی و معنوی هر دو جرم یکی است؛ زیرا در هر دو جرم عنصر مادی عبارت است از توسل به وسیله متقلبانه و عنصر روانی در هر دو عبارت است از قصد استفاده از وسیله متقلبانه (به‌عنوان سوءنیت عام) و قصد بردن مال دیگری (به‌عنوان سوءنیت خاص) (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۴: ۲: ۱۱۶). در جایی دیگر نیز جهل به ارزش مال مسروقه به استناد تبصره ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی مانع مجازات حدی در جرم سرقت دانسته نشده است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۴: ۲: ۳۲۳).

این اختلاف نظر در خصوص تأثیر عنصر معنوی بر کیفیات مشدده در میزان کیفر مورد حکم از دادگاه در کشورهای نظیر ایالات متحده نیز مشاهده می‌شود. اغلب رویه قضایی میان دو نوع از اشتباه تفاوت گذارده است. در نوعی از اشتباه درباره وجود کیفیات مشدده، اشتباه فرد هرچند مطابق با واقع اما غیر منطقی شناخته شده است؛ برای مثال مجازات جرم حمل کوکائین در قوانین ملی ایالات متحده در صورتی که ۲ گرم باشد، ۲ سال و در صورتی که ۱ کیلوگرم باشد، ۲۰ سال زندان خواهد بود. اگر فرضاً فردی به اشتباه کوکائین محمول را ۲ گرم فرض می‌کرده است، دادگاه‌ها بعضاً آن‌ها را اشتباه غیر منطقی دانسته‌اند و بر این باورند فردی که اقدام به حمل این مواد غیرقانونی می‌کند، منطقاً باید از میزان آن‌ها آگاه باشد. در مقابل، برخی از دادگاه‌ها به این اشتباهات ترتیب اثر داده و مجازات کمتری را بر مجرم تحمیل کرده‌اند (Singer, 2000: 141). هرچند دیوان عالی ایالات متحده در تصمیمی که تا حدودی پذیرفته شده است، هر شرطی را که منجر به تجاوز میزان مجازات از حداکثر میزان قانونی آن می‌شود، جزء شرایط اصلی دانسته است (E. Ross, 2000: 197). این تحلیل در دادگاه‌های ایالتی نیز با این استدلال پذیرفته شده است که کیفیات مشدده نمی‌توانند آن‌قدر تأثیرگذار باشند که بدون اثبات عنصر معنوی و بررسی شواهد و مدارک به چندین برابر حد قانونی، مجازات مجرمین را افزایش دهند.^۱ این شرایط مقارن با جرم از آن جهت که منجر به کیفری بیش از حداکثر مجازات می‌شود، به‌طور کامل با کیفیات مشدده مندرج در قوانین کیفری ایران تطبیق پذیر است.

در حقوق کیفری ایران تا قبل از قانون مجازات اسلامی سال ۹۲، در زمینه علم به میزان مجازات، ماده خاصی وجود نداشت؛ اما در قانون جدید، تبصره ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی^۲ به‌گونه‌ای

1. "The tail did not wag the dog."

2. *McMillan v. Pennsylvania*: 477 U.S. 79 (1986).

۳. ماده ۱۵۵: «جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست؛ مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود. تبصره- جهل به نوع یا میزان مجازات مانع از مجازات نیست.»

می‌تواند پاسخگوی این مطلب باشد. مطابق این تبصره، «جهل به نوع و میزان مجازات مانع از مجازات نیست». در واقع، صرف وجود عناصر مادی و روانی مصرح در قانون کافی است تا او را به مجازاتی که ممکن است فراتر از علم متهم باشد، برساند.

این ماده، جهل مجرم به میزان و نوع مجازات را مانع اعمال مجازات شدیدتر نمی‌داند. جهل به میزان و نوع مجازات گاه می‌تواند به صورت مستقیم باشد؛ به این معنا که متهم به طور کلی از نوع و میزان مجازات مقرر در قانون اطلاعی ندارد و گاه می‌تواند به صورت غیرمستقیم و به واسطه جهل به وقوع شرایطی در عالم خارج باشد که این شرایط منجر به افزایش مجازات می‌گردد؛ مثال مربوط به کارمندی که از مشدده بودن حکم کلاهبرداری در فرض کارمند بودن اطلاع نداشته است، از نوع اول و نمونه مربوط به متهمی که از سن مجنی علیه در جرم آدم‌ربایی آگاهی نداشته و به واسطه آنکه مجنی علیه سنی کمتر از ۱۵ سال تمام دارد، محکوم به مجازات اشد می‌شود، از نوع دوم است.^۱ در تبیین این ماده باید به چند نکته توجه شود.

نخست، همان طور که گفته شد، گروهی از نویسندگان بعد از تصویب قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ همچنان بر این نکته پافشاری می‌کنند که به رغم حاکمیت این ماده، نمی‌توان از علم متهم به شرایط مشدد چشم‌پوشی کرد؛ هر چند اشاره به این گونه اطلاق با وجود این ماده صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چون ماده مذکور به طور ضمنی، جهل به این گونه شرایط را مانع اعمال مجازات اشد نمی‌داند. همان طور که در بخش قبلی نوشتار به طور مختصر بیان شد، از آنجا که در قوانین و دکترین کیفری شاخصه‌ای عام برای تمایز میان این شرایط با شرایط اصلی جرم وجود ندارد، میزان مجازات می‌تواند به خوبی این نقش را برای تمایز بازی کند. در قوانین کیفری ایران، برخی از شرایط مشدده، به طور وسیعی میزان یا نوع مجازات را افزایش می‌دهند. این میزان که بعضاً تا چندین برابر مجازات اصلی تشدید می‌شود، خود عاملی است تا این شرایط را از گرده شرایط مشدده جرم خارج سازد و آن را تبدیل به شرایط اصلی جرم نماید؛ به گونه‌ای که این جرایم، خود عنوان مجرمانه مجزایی از عنوان مجرمانه قبلی داشته باشند؛ چون شرایط مشدده به عنوان شرایط فرعی جرم نمی‌توانند آن قدر تأثیرگذار باشند که میزان مجازات را بدون اثبات عنصر معنوی تا چندین برابر حداکثر مجازات افزایش

۱. در نقد این نظر گفته شده است که جهل به میزان مجازات با جهل به تحقق شرط تفاوت دارد و ماده مذکور تنها به جهل به میزان مجازات اشاره کرده است (نک: محمدخانی، ۱۳۹۵: ۲۰۸ و ۲۰۹). با این حال این نقد وارد نیست؛ چه آنکه حالت ساده و مشدده جرم در هر حال یک نوع جرم محسوب می‌شوند و جهل به میزان مجازات یک جرم (ساده و مشدد) می‌تواند ناشی از جهل به کیفیت مشدده باشد.

دهند. بنابراین دیگر نمی‌توان از علم به شرط رسیدن به نصاب در خصوص جرم سرقت حدی با عنوان شرایط مشدده یاد کرد و با استناد به ماده ۱۵۵ و تبصره آن جهل به آن را مانع مجازات اشد ندانست؛ بلکه علم به شرایط اصلی جرم همچون سایر موارد برای تحقق عنوان مجرمانه ضروری است. بنابراین تمامی شرایطی که منجر به افزایش مجازات می‌گردد، مشمول تبصره ماده ۱۵۵ نخواهند شد. البته باید تأکید کرد که در صورت افزایش ناچیز مجازات این امر صادق نیست و مطابق تبصره ماده ۱۵۵ عمل می‌شود؛ برای مثال حداکثر مجازات در جرم کلاهبرداری در صورت وجود شرایط مشدده از ۷ به ۱۰ سال می‌رسد یا در جرم آدم‌ربایی در صورتی که سن مجنی‌علیه کم‌تر از ۱۵ سال باشد، به حداکثر مجازات پیش‌بینی شده محکوم می‌شود (آقایی نیا، ۱۳۸۵: ۱۷۲). همین طور است شرط جرم‌بودن وصف انتسابی به توهین‌شونده در جرم افترا؛ با این توضیح که اگر توهین همراه با انتساب عمل مجرمانه به توهین‌شونده باشد، مجازات توهین از «تا ۷۴ ضربه شلاق» به «یک ماه تا یک سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق» یا «یکی از آن دو» می‌رسد.^۱ افزایش «احتمالی» مجازات، درخور توجه نیست. بنابراین شرط جرم‌بودن وصف انتسابی به توهین‌شونده، شرط مشدده جرم است و جهل به آن، مانع مجازات شدیدتر نیست.^۲

ممکن است در نقد این گزاره گفته شود که در نظر گرفتن این شروط (شروطی که مجازات را به میزان چشمگیری افزایش می‌دهند)، به عنوان شروط اصلی جرم باعث می‌شود که مجرم به طور کامل از مجازات مبرا شود؛ امری که با موضوع تشدید مجازات کاملاً در تضاد است. پاسخ به این نقد به طور مفصل در بخش (۱-۳) آمده است. به طور خلاصه، باید گفت که جهل به این شرایط منجر به رفع مسئولیت او در خصوص عنوان مجرمانه مدنظر می‌گردد؛ اما از آنجا که عناصر مادی و روانی آن با جرم دیگر و با مجازات خفیف‌تر سازگار است، به مجرم تحت آن عنوان کیفر داده می‌شود. دوم، این برداشت با تفسیر به نفع متهم سازگارتر خواهد بود. چراکه اگر متهم به این شرایط علم نداشته باشد، مجازات بسیار سنگینی به او تحمیل نخواهد شد.

۱. ماده ۶۹۷: «هرکس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا به وسیله درج در روزنامه و جرائد یا نطق در مجامع یا به هر وسیله دیگر به کسی امری را صریحاً نسبت دهد یا آن‌ها را منتشر نماید که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می‌شود و نتواند صحت آن اسناد را ثابت نماید جز در مواردی که موجب حد است به یک ماه تا یک سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق و یا یکی از آنها حسب مورد محکوم خواهد شد.»

۲. برای مشاهده نظر مخالف، نک: (میرمحمدصادقی، ۱/۱۳۹۴: ۵۲۸؛ آقایی نیا، ۱۳۸۵: ۶۸).

سوم، همان طور که مشاهده شد، در رویه قضایی ایالات متحده طبق رأی دیوان عالی و رویه اکثر دادگاه‌های ایالتی در مواردی که مجازات ناشی از کیفیات مشدده به میزان فراوانی از مجازات اصلی فاصله می‌گیرد، بر اساس اصول کلی حقوق کیفری همچون تناسب جرم و مجازات، اثبات سوءنیت متهم در جرایم عمدی و فرای هر شک معقول ضروری است.^۱ در قوانین کیفری ایران نیز مجازات مشدده غالباً بسیار شدیدتر از مجازات جرایم ساده آن است. در این جرایم به دلیل افزایش چندین برابری مجازات، در صورت توجه نکردن به سوءنیت به عنوان رکن اصلی جرایم، خدشه‌ای جدی به مجازات تعیین شده وارد می‌شود و آن را از اهداف اصلی وضع مجازات دور می‌کند.

چهارم، در فقه اسلامی نیز در موارد معدودی به این جهل اشاره شده و جهل به کیفیات مشدده، در شدت و نوع مجازات تأثیرگذار شناخته شده است؛ برای مثال اگر سارق، لباسی را با علم به اینکه ارزش آن کمتر از نصاب است، به سرقت برد و بعد از سرقت معلوم شود که مالی در جیب لباس گنجانده شده است که ارزش آن را از نصاب فراتر می‌برد، حد بر او جاری نخواهد شد و به تعزیر محکوم می‌شود (سرخسی، ۴۸۳: ۱۶۱). در تأیید این نظر در متون فقهی به تکلیف ما لایطاق بودن حد، اصل برائت (حلی، ۱۳۸۷: ۵۲۱ و ۵۲۲)، قاعده درأ و عدم تحقق موجب حد به واسطه عدم علم به نصاب (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲۳۷ و ۲۳۸) استناد شده است. البته در تمامی این متون، میان حالتی که سارق تمام عین مال سرقت شده را برای سرقت، قصد کرده باشد و حالتی که مالی پنهان از سارق حین سرقت از حرز خارج شود، تفاوت گذارده شده است. در حالت اول تنها علم به نفس سرقت لازم است (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۵: ۳۷۰)؛ اما در حالت دوم علم به نصاب، به عنوان شرط مشدد اهمیت دارد. در توضیح این تمایز دو نکته حائز اهمیت است: اول آنکه به نظر می‌رسد در حالت اول، سارق، جهل به موضوع جرم، یعنی مال سرقت شده دارد و در واقع سرقت آن شیء را

1. Apprendi v. New Jersey: 99-478 (2000):

شرح این پرونده بدین منوال است: فردی متهم به شلیک گلوله به خانه همسایه خود است. پلیس با تحقیقات خود متوجه می‌شود که انگیزه این فرد از شلیک به خانه همسایه نژاد آفریقایی و آمریکایی آن‌ها بوده است. در فرضی که این انگیزه وجود نداشت، مجازات فرد بین ۵ تا ۱۰ سال تعیین می‌شد. اما در حال حاضر مجازات او با وجود نظریه روانشناس مبنی بر رد انگیزه نژادپرستانه به ۱۲ سال افزایش یافت. اما متهم معتقد بود که، به واسطه افزایش مجازات از میزان قانونی آن، این شرط باید به عنوان شرط اصلی جرم لحاظ و فرای هر شک قانونی توسط هیئت ژوری رسیدگی شود. از این استدلال در پرونده‌های دیگر نیز استفاده شده است، از جمله:

Alleyne v. United States, 570 U.S. (2013), Harris v. United States, 536 U.S. 545 (2002), Southern Union Co. v. United States, 567 U.S. 343 (2012), Ring v. Arizona, 536 U.S. 584 (2002), Blakely v. Washington, 542 U.S. 296 (2004).

قصد نکرده است و موضوعاً از بحث خارج است؛ دوم آنکه با توجه به مبانی مذکور در فرضی که مال مسروق، در ظاهر ارزش فراوانی ندارد، مانند جورابی که از طلا و ابریشم بافته شده است، چهل سارق در جلوگیری از تشدید مجازات مؤثر خواهد بود؛ هرچند تمام عین مسروقه را قصد کرده باشد. همینطور است اگر فردی با این تصور که مال فرزندش را ربوده است، مرتکب سرقت حدی شود.^۱

۳. کیفیت و کمیت تأثیر علم به شرایط مقارن با جرم

در قسمت قبل به این موضوع پرداخته شد که آیا عنصر معنوی جرم تأثیری بر شرایط مقارن با جرم، از جمله کیفیات مشدده، خواهد گذاشت یا خیر. در این مرحله با مفروض گرفتن این تأثیر در خصوص برخی از شرایط مشدده، به دنبال بیان دامنه این تأثیر هستیم. این بحث هم در خصوص کیفیات مشدده و هم در مورد شرایط نهاده جرم حائز اهمیت است. بنابراین در این بخش به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال هستیم که جهل به این شرایط منجر به زوال کلی مسئولیت کیفری متهم خواهد شد یا بالعکس، او را با مجازات سبک‌تری روبه‌رو می‌سازد.

۱-۳. به‌عنوان شرایط و اوضاع و احوال اصلی جرم

در خصوص شرایطی که سازنده موضوع جرم هستند و جزئی از عنصر مادی را تشکیل می‌دهند، ناآگاهی از موضوع و شرایط آن، اصولاً منجر به زوال عنوان مجرمانه می‌شود؛ مگر در خصوص جنایات که جهل به شرایط موضوعی از جمله جهل به هویت، می‌تواند آثار متفاوتی برجای گذارد. در صورتی که مجرم قصد ایراد جنایت بر انسان محقون‌الدمی را داشته باشد، اما به‌واسطه اشتباه در هویت شخص، فرد دیگری را مورد اصابت قرار دهد، جنایت عمدی او همچنان پابرجاست و به نظر نمی‌آید اشتباه او تأثیری در شرایط و اوضاع و احوال اصلی جرم داشته باشد. با این توضیح که شرط اصلی این جرم، محقون‌الدم بودن مجنی‌علیه است و علم به این شرط از ابتدا تا لحظه وقوع جرم وجود داشته است. اما در فرضی که متهم قصد ایراد جنایت بر شیء یا انسان مهدورالدمی را داشته باشد و به اشتباه انسان محقون‌الدمی را مورد اصابت قرار دهد، جنایت او از عمد به شبه‌عمد تغییر می‌کند. با این حال در مواردی که دکترین شر انتقال یافته مورد پذیرش قرار گرفته است، ایراد جرم به

۱. در متون مذکور، اشتباهات غیرمعقول در اعمال مجازات حد مانعی ایجاد نمی‌کند؛ برای مثال در نظر گرفتن سکه فلس به جای دینار، پذیرفته نشده است. استدلال فقها نیز آن است که قصد به مال مسروقه در این موارد کافی است و دیگر علم به ارزش آن اهمیتی در اجرای حد نخواهد داشت. «لانه قصد فی المسألة السابقة أخذ العين و لا يشترط علمه ببلوغ النصاب بل يشترط بلوغه فی نفس الأمر و قصده للسرقة و قد حصل». این موارد بسیار شبیه به رویه قضایی ایالات متحده است که گاهی اشتباهات نامعقول را در کاهش مجازات اعمال نمی‌کنند.

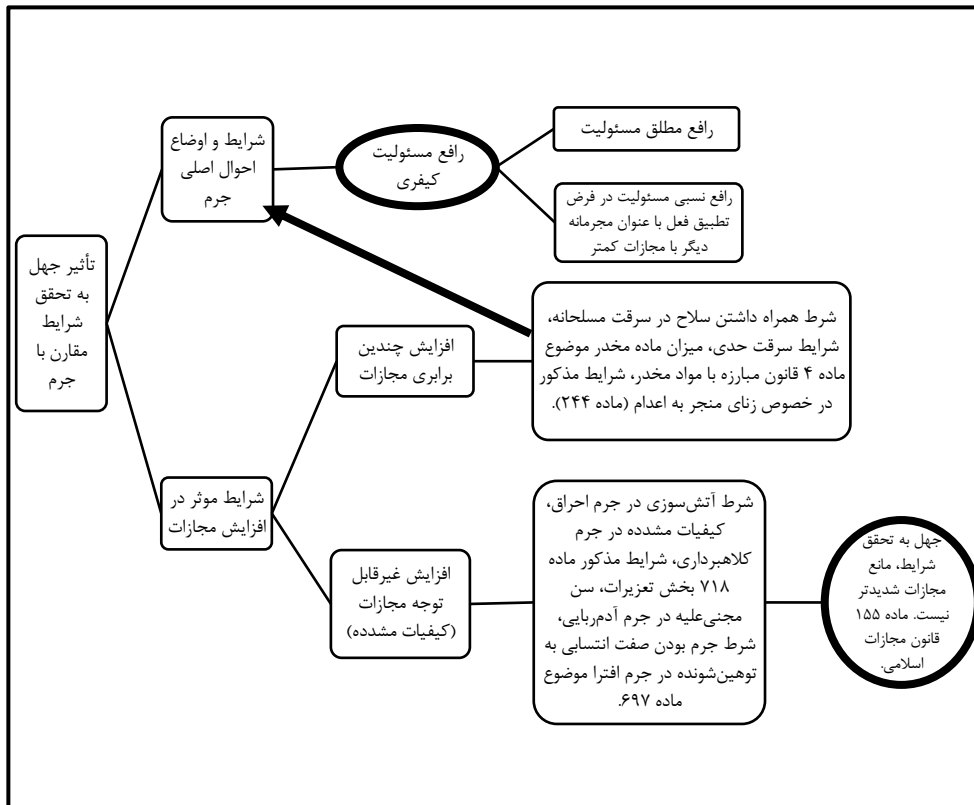
مصدق خاص مدنظر مجرم، شرط نیست و همین که مجرم، قصد ایراد جرم را داشته باشد، کافی است؛ هر چند جرم به مصداق دیگری وارد شود، مثل جرم تخریب.

البته در مواردی، جهل به شرایط و اوضاع و احوال اصلی وقوع جرم موجب می شود که فرد تحت عنوان مجرمانه مدنظر قانون گذار تحت تعقیب و مجازات قرار نگیرد؛ اما در این صورت، این عمل با عناصر جرم دیگری سازگاری و هم خوانی خواهد داشت. در واقع گاهی جهل در عنصر تشکیل دهنده جرم، در نوع جرم و در نتیجه مجازات مؤثر خواهد بود (سبزواری نژاد، ۱۳۹۴: ۱۵۹)؛ برای مثال در جرم احراق (با مفروض گرفتن آنکه احراق ماهیت جدایی از تخریب دارد و آتش زدن جزء عنصر اصلی و شرط نهاده جرم احراق است) در صورت وقوع اتفاقی و بدون اراده آتش در حین آسیب زدن به مال دیگری، جرم احراق صورت نگرفته است؛ اما آیا این اعمال فرد با عناصر مادی و روانی جرم تخریب مال دیگری هم خوانی دارد یا خیر؟

در پاسخ به این سؤال دو فرضیه وجود دارد. نخست، شخصی که سوء نیتی به وقوع شرایط مقارن با جرم به عنوان عنصر اصلی ندارد؛ به طور کلی از مجازات رهایی می یابد؛ چون یکی از ارکان وقوع جرم، یعنی عنصر معنوی مخدوش می شود و نمی توان فرد را حداقل در چهارچوب جرم عمدی تحت پیگرد قرار داد. در چنین صورتی محکوم کردن وی به جرم ساده نیز محلی نخواهد داشت؛ چراکه «ما وقع لم یقصد و ما قصد لم یقع». بدین ترتیب در چنین حالتی حد وسط وجود ندارد یا باید متهم را تبرئه کرد یا او را به ارتکاب جرم مشخص محکوم کرد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۴/۲: ۱۶۱)؛ به این معنی که جهل به شرایط اساسی جرم، فرد را به طور کلی از جرم مبرا می کند؛ چون اوضاع و احوال اصلی جرم، جزئی از ساختار جرم و عنصر مادی است و نبود عنصر معنوی در آن شرط، تقارن میان عنصر مادی و معنوی برای جرم انگاری را خدشه دار می سازد. دوم، جرمی که متهم، قصد انجام آن را داشته است، مستتر در جرمی است که در عالم واقع اتفاق افتاده است اما مجرم به آن جهل داشته است. توضیح آنکه یکی از منابع حقوق کیفری برای احراز نوع رفتار مجرمانه در موارد سکوت قانون گذار، عرف است. بسیاری از جرایم مشابه که قانون گذار به صورت اعتباری، عناوین متفاوتی به آن ها داده است، در واقعیت و عرف وجه اشتراکات فراوانی با هم دارند. لطمه به اموال دیگران در نگاه عرف هم از طریق تخریب ساده و هم از طریق آتش سوزی صورت می گیرد؛ بنابراین، پابندی بیش از حد به این تفکیک های اعتباری نباید ما را به سمتی هدایت کند که از واقعیت های عرفی فاصله بگیریم و عمل فرد را مستحق سرزنش ندانیم؛ برای مثال اگر سرقت مسلحانه و سرقت عادی را دو عنوان مجرمانه در نظر بگیریم و با فرض اینکه یکی را جرم مشدد دیگری لحاظ نکنیم، اگر فردی در یک سرقت مسلحانه شرکت کند، نمی توان او را به واسطه مطلع نبودن از مسلح بودن شریکانش برای

جرم سرقت مسلحانه تحت پیگرد قرار داد؛ اما مسلماً دادگاه می‌تواند او را متهم به جرم سرقت کند و به‌عنوان ربایش مال دیگری که در عالم واقع اتفاق افتاده (عنصر مادی جرم سرقت ساده) و آن را قصد کرده است (عنصر روانی) تشخیص و تحت پیگرد قرار دهد. در خصوص دو جرم سرقت ساده و سرقت حدی نیز وضع به همین منوال است. اگر این دو را تحت دو عنوان متفاوت قرار دهیم و کسی به قصد سرقت مال دیگری که به نظر او به حد نصاب نرسیده است، این فعل را انجام داده باشد و سپس مشخص شود که ارزش آن مال به جهت ویژگی خاصی که از نظر سارق دور مانده است، فراتر از نصاب رود، نمی‌توان او را تحت عنوان سرقت حدی مجازات کرد؛ اما رفتار این فرد سازگار با سرقت ساده است.

نمودار تأثیر جهل به شرایط افزایش دهنده مجازات در مسئولیت کیفری



۲-۳. به‌عنوان کیفیات مشدده

در این باره میان صاحب‌نظرانی که به تأثیر علم در کیفیات مشدده اعتقاد دارند، اختلافی وجود ندارد و معتقدند «در صورت جهل به شرایط و اوضاع و احوال مشدده تأثیر آن در جرم از بین می‌برد و

اشتباه در قبال آن موجب زوال علل مشدده جرم می‌شود» (نوربها، ۱۳۷۸: ۳۶۰). همین طور گفته شده است که «اگر اشتباه به یکی از کیفیات مشدده جرم برگردد، از تأثیر عامل مشدده جلوگیری می‌شود» (صانعی، ۱۳۵۲: ۶۵). با پذیرش تأثیر جهل به کیفیت مشدده در لحاظ نکردن مجازات سنگین‌تر، دیگر نیازی به تفکیک ماهوی جرایمی که با هم شباهت‌های اصلی دارند، وجود ندارد. اما در حال حاضر و با وجود تبصره ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی، جهل به میزان و نوع مجازات مانع مجازات نیست و بنابراین جهل به کیفیات مشدده جرم به‌عنوان شرایط تشدیدکننده مجازات، تأثیری در میزان مسئولیت متهم ندارد.

نتیجه

هر شهروندی با مطالعه مواد قانون به خصوص قوانین کیفری باید تا حد امکان بتواند از میزان مجازات هر جرمی آگاه شود. در نتیجه لازمه انتشار صحیح قوانین که در مواد قانون مدنی به آن اشاره شده است، واضح و مبرهن بودن این قوانین است و عدم تعیین دقیق این موضوع در هر جرمی می‌تواند از مصادیق قانون بد و ناکارآمد باشد. این امر نه تنها افراد متعارف را دچار سردرگمی می‌کند، بلکه عدم وضوح عناصر مادی و معنوی وقوع جرم، قضات حرفه‌ای دادگاه‌ها را نیز دچار تشتت آرا می‌سازد. مضافاً بر اینکه منجر به غیرقابل پیش‌بینی بودن نتیجه دعاوی مطروح در دادگاه‌ها خواهد شد و حقوق متهم که از اصول و مبانی بسیار مهم دادرسی جدید است، مخدوش می‌شود. از خلأهای موجود در قانون حال حاضر، نبود معیار و مناط دقیق برای تفکیک شرایط موضوع جرم و شرایط مشدده آن است. بنابراین تعیین تکلیف قانونی در خصوص مناط تفکیک و همینطور امعان نظر صریح قانونی به لزوم یا عدم لزوم علم به کیفیات مشدده، از اولویت‌های اصلاحات قانونی به نظر می‌رسد. همان طور که مشاهده شد، شرایط مقارن با جرم در بسیاری از موارد موجب تشدید بسیار زیاد و چندین برابری مجازات می‌گردد و لحاظ نکردن عنصر معنوی در خصوص این شرایط در جرایم عمدی منجر به تحمیل مجازات سنگین به متهم بدون توجه به اراده او در شکل‌گیری شرط مشدد می‌شود. این اتفاق ناصواب، ناشی از تفسیر و نگاهی است که به کیفیات مشدده ایجاد شده است. در این نوشتار این نتیجه حاصل شد که جهل به شرایط اصلی جرم ممکن است به‌طور کلی امکان تحقق جرم و به تبع آن مسئولیت کیفری را منتفی کند. به‌عنوان مثال اگر کسی به اشتباه مال خود را به تصور آنکه مال دیگری است بردارد، جرم سرقت محقق نشده است. با این حال در خصوص جهل به کیفیات مشدده جرم باید میان دو دسته از شرایط، قائل به تفصیل شد. دسته اول شرایطی هستند که میزان و نوع مجازات را به میزان چشمگیری تشدید می‌کنند. این دسته از شرایط افزایش دهنده مجازات با توجه به استدلال‌های پیش‌گفته، جزء شرایط اصلی جرم محسوب می‌شوند.

بنابراین جهل به تحقق این گونه شرایط، رافع مسئولیت کیفری به طور نسبی خواهد بود. با این توضیح که عدم تحقق این گونه شرایط مشدده، هر چند مانع از تحقق عنوان مجرمانه می شود، اکثراً مانع از آن نیست که آن رفتار را با عنوان مجرمانه دیگر و با مجازات خفیف تر روبه رو نسازد. دسته دوم نیز شرایط تشدیدکننده ای هستند که میزان مجازات آن ها چندان فاصله ای با حداکثر مجازات اصلی ندارد. در این موارد مطابق ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی عمل می شود و در نتیجه جهل به تحقق این شرایط، رافع مسئولیت شدیدتر نیست.

منابع

فارسی

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۷)، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، چاپ ۴۹، تهران: انتشارات میزان.
- آقایی‌نیا، حسین (۱۳۸۵)، حقوق کیفری اختصاصی: جرایم علیه اشخاص (شخصیت معنوی)، تهران: انتشارات میزان.
- برنج‌کار، رضا (۱۳۸۰)، «اراده و تأثیر آن در کیفیت جرم از دیدگاه ارسطو»، مجله مجتمع آموزشی عالی قم، سال سوم، شماره دهم.
- حق پناهیان، عباس، عامری، ابوالفضل (۱۳۹۳)، بایسته‌های حقوق جزای عمومی (دوره مبسوط)، تهران: انتشارات بهنامی.
- سبزواری نژاد، حجت (۱۳۹۴)، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، چاپ ۳، تهران: انتشارات جنگل.
- شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۷۴)، حقوق جزای عمومی، جلد ۱، تهران: انتشارات ویستار.
- شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۹۳)، حقوق جزای اختصاصی بر اساس قانون جدید (۱، ۲، ۳)، چاپ ۲، تهران: انتشارات مجد.
- صانعی، پرویز (۱۳۵۲)، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران.
- فتحی، محمدجواد (۱۳۷۹)، «بررسی انتقادی کیفیات مشدده عمومی در قانون مجازات اسلامی»، مجله مجتمع آموزش عالی قم، شماره ۷ و ۸.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۷۴)، حقوق جزای اختصاصی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- محمدخانی، عباس (۱۳۹۵)، عنصر روانی جرم، جلد ۱، تهران: انتشارات میزان.
- میر محمد صادقی، حسین (۱۳۹۴)، حقوق کیفری اختصاصی، جلد ۱ (جرایم علیه تمامیت جسمانی و معنوی)، چاپ ۱۸، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۴ ش.
- میر محمد صادقی، حسین (۱۳۹۴)، حقوق کیفری اختصاصی، جلد ۲ (جرایم علیه اموال و مالکیت)، چاپ ۴۴، تهران: انتشارات میزان.
- میر محمد صادقی، حسین (۱۳۹۵)، حقوق کیفری اختصاصی، جلد ۳ (جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی)، چاپ ۳۳، تهران: انتشارات میزان.
- نوربها، رضا (۱۳۷۸)، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات دادآفرین.
- ولیدی، محمد صالح (۱۳۸۸)، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات جنگل (جاودانه).

عربی

- حلّی، فخر المحققین (۱۳۸۷ق)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، جلد ۴، قم: موسسه اسماعیلیان.
- شمس‌الائمه سرخسی (۴۸۳ق)، محمد بن احمد، المبسوط، جلد ۹، بیروت: دارالمعرفه.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، جلد ۱۳، قم: موسسه نشر اسلامی.
- موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۵ق)، تقریرات الحدود و التعزیرات، جلد ۱، دار العاصمة للنشر و التوزیع الطبعه.

لاتین

- Bohlander, Michael (2009), **Studies in International and Comparative Criminal Law**, vol. 2(Principles of German Criminal Law), Canada: Hart Publishing.
- Calkinst, Lindsay (2000), **Is Drug Quantity an Element of 21 USC § 841(b)? Determining the Apprendi Statutory Maximum**, The University of Chicago Law Review; Chicago Vol. 78, Iss. 3.
- E. Ross, Jacqueline (2000), **Unanticipated Consequences of Turning Sentencing Factors into Offense Elements: The Apprendi Debate**, Federal Sentencing Reporter, Vol. 12, No. 4.
- Singer, Richard (2000), **The Model Penal Code and Three Two (Possibly Only One) Ways Courts Avoid Mens Rea**, Buffalo Criminal Law Review, Vol. 4, No.1.
- Singer, Richard, D. knoll, Mark (2000), **Elements and Sentencing Factors: A Reassessment of the Alleged Distinction**, Federal Sentencing Reporter, Vol. 12, No. 4.

آرای قضایی

- *McMillan v. Pennsylvania*: 477 U.S. 79 (1986).
- *Apprendi v. New Jersey*: 530 U.S. 466 (2000).
- *United States v. Alberta*, 1235-36 (1996).
- *Alleyne v. United States*, 570 U.S. (2013).
- *Harris v. United States*, 536 U.S. 545 (2002).
- *Southern Union Co. v. United States*, 567 U.S. 343 (2012).
- *Ring v. Arizona*, 536 U.S. 584 (2002).
- *Blakely v. Washington*, 542 U.S. 296 (2004).